نگاه

روسیه در دام دومینوی «ناتو»

احمد وخشیته

بیش از سه‌ماه از قرار یانوکوویچ گذشت (۲۲ فوریه) و در این میان مردم اوکراین روزهای بسیار تلخی را از پیش چشم گذراندند. از کشته‌شدن ۱۰۰نفر در میدان استقلال در ۲۰فوریه گرفته تا الحاق کریمه به روسیه در ۲۰مارس؛ از قتل عام اودسا در دوم می گرفته تا اعلام استقلال در دونتسک و لوگانسک در یازدهم همین‌ماه.

پس از شش‌ماه اعتراض و آشوب، چشم‌ها به ۵آمی دوخته‌شده بود و رسانه‌های خبری تحلیل‌های گوناگونی ارایه می‌دادند. بیشترین نگرانی برای برهم‌خوردن این همه‌پرسی، متوجه روس‌ها بود. اما صحبت‌های «ولادیمیر پوتین» تنها دو روز مانده به انتخابات و در حاشیه نشست اقتصادی بتزبروگ آبی بر آتش این تحلیل‌ها ریخت. رییس‌جمهور روسیه با تأکید بر این موضوع که این انتخابات یک‌گام در مسیر درست است، اعلام کرد به انتخاب مردم اوکراین احترام می‌گذارد و از فردای انتخابات آماده همکاری با همتای جدیدش خواهد بود. شاهد این صحبت، دستور وی مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای روسی از مرز اوکراین (اگرچه به صورت تشریفاتی) بود. این گفته در حالی مطرح شد که در همان زمان مدوف در اظهاراتی متناقض با پوتین تأکید کرد با دولت جدید اوکراین هیچ‌گونه همکاری نخواهد داشت.

سرانجام موعد مقرر فرارسید و ۱۱مارس در انتخابات حضور یافتند. اگرچه دونال اصلی میان پروشنکو (سلطان شکلات) و تیموشنکو (بانوی نارنجی) بود، در این روز پروشنکو موفق شد با کسب ۵۷/۷۱درصد آرا بر مسند ریاست‌جمهوری بنشیند.

پس از پیروزی پروشنکو که «بان‌کی‌مون» دبیرکل سازمان ملل، «باراک اوباما» رییس‌جمهور آمریکا و «انگلا مرکل» صدراعظم آلمان به وی تبریک گفتند اما چرا پوتین باوجود صحبت‌هایش پیش از برگزاری این انتخابات، هیچ واکنشی نسبت به انتخاب همتای اوکراینی خود نشان ندادند؟

ارتش اوکراین درست دو روز پس از انتخاب پروشنکو روز تلخ دیگری برای مردم شرق این کشور به بار آورد؛ ۵۰کشته حامل حمله نظامیان اوکراینی به مردم روس‌گرای خواستار جدایی در دونتسک بود.

پروشنکو پیش از انتخابات در یک کنفرانس مطبوعاتی که همزمان به سه‌زبان روسی، اوکراینی و انگلیسی ایراد می‌شد، اعلام کرد با عفو کسانی که دست به اسلحه برده اما تسلیم نشده‌اند، موافق است. وی برای ایفای نقش خود را به کرسی بنشانند، اما برخی معتقدند عدم‌ارتش آنها را غیر در موضوع سوریه، یکی از عوامل اصلی پیدایش بحران اوکراین است. یقینا خاستگاه بحران اوکراین در سیاست‌های باتوکویچ، یعنی در عدم پیوستن به اتحادیه اروپا نهفته بود اما احتمال می‌رفت اگر موضوع سوریه وجود نداشت، غرب وارد بازی با برگ اوکراین و فشار بر روسیه نمی‌شد.

از سوی دیگر، شاید بتوان گفت استفاده از زور برای الحاق کریمه توسط مسکو می‌تواند زمینه‌ساز بحرانی دیگر در آبخازیا شود؛ بحرانی که مرزهای روسیه را در آینده با چالش روبه‌رو می‌کند. اگر روس‌ها در همان ابتدای بحران و اعتراضات مردمی در اوج تواتر ۲۰۱۳ با مردم معترض و رقبای غربی خود وارد گفت‌وگو شده بودند، شاید هیچ گاه ناچار نمی‌شدند ۶۰۰کیلومتری مسکو یعنی کی‌یف را به دولتی غرب‌گرا واگذار کنند. همچنین اگر روس‌ها نخواهند با دولت جدید اوکراین وارد تعامل شوند و بر تحریک روس‌گرایان شرق اوکراین پافشاری کنند و دولت جدید کی‌یف را با توجیه اینکه مردم شرقی روس‌گرا هستند تحت‌فشار قرار دهند، با اقدامی مشابه در آبخازیا روبه‌رو می‌شوند که در صورت بروز چنین سناریایی، احتمال تبدیل آن به یک دومینو به دور مرزهای روسیه نیز از ذهن نیست.

اکنون روس‌ها شرایطی را برای تبدیل جدید اوکراین مطرح می‌کنند و پشتیبانی مسکو را منوط به اجرای آنها می‌دانند. اگرچه فهرست شروط روسیه نوماری بلند است، اما چهار مورد در آن ارجحیت دارند. قطعا مهمترین خط قرمز روس‌ها، ناتو است و از این رو اصلی‌ترین شرط کرملین برای کی‌یف، عدم‌پیوستن به ناتو است. شرط دوم روسیه به نظر می‌رسد فدرالیزه‌شدن اوکراین است. در اینجا برخی بر این باور بودند حل که روس‌ها با حقیقتی تلخ در اوکراین روبه‌رو شده‌اند به سوی تجزیه این کشور پیش می‌روند، اما روسیه تنها کریمه را به خود ملحق کرد. روس‌ها اگر دو اوکراین شرقی و غربی به وجود می‌آوردند، دیگر به‌راحتی نمی‌توانستند بر اوکراین غربی فشار وارد کنند و کی‌یف به پایگاه ناتو تبدیل می‌شد. اما اگر آنها یک دولت فدرال در اوکراین به وجود آورند هرگاه بخواهند می‌توانند به واسطه ایالت‌های شرقی بر دولت مرکزی فشار آورند. مضاف بر این کی‌یف نیز دیگر پایگاه ناتو نخواهد شد. سومین شرط روس‌ها، تشکیل دولت ائتلافی در اوکراین است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که اگر دیگر نیروهای سیاسی در کی‌یف حضور داشته باشند، می‌توانند از منافع مسکو پشتیبانی کرده و در بزنگاه‌ها بر رییس‌جمهور فشار وارد کنند. چهارمین شرط نیز بدون‌شک به بدهی‌های گازی اوکراین برمی‌گردد و روس‌ها خواهان دریافت طلب خود هستند. همچنین گفته می‌شود روسیه از این پس لبنا مبلغ را دریافت خواهد کرد و سپس به انتقال گاز خود مبادرت می‌کند.

حال باید منتظر بود و دید که پروشنکو به چه میزان با روس‌ها وارد گفت‌وگو می‌شود و از سوی دیگر کرملین تا چه اندازه با دولت نوپای غرب‌گرا در اوکراین وارد تعامل می‌شود و به برقراری امنیت و صلح در آنجا کمک می‌کند. البته روند عملکرد اتحادیه اروپا و ایالات‌متحده نیز در شکل‌گیری آن مهم است. روس‌ها امروز دل‌نگران هستند؛ اگر قرار باشد بحران به دیگر مناطق همچون آبخازیا سرایت کند، به گرمای کور تبدیل خواهد شد.

فصلی از یک کتاب

وقتی زمامداران مصر را به دادگاه کشاندند

نجیب محفوظ . ترجمه: محمدعلی عسگری

از سمت چپ: انور سادات، جمال عبدالناصر

اشاره: آنچه را می‌خوانید فصلی از رمان تاریخی «امام العرش - در برابر تخت» اثر نجیب محفوظ نویسنده نامدار مصری است. در این کتاب نویسنده اکثر حاکمان مصر را از ابتدا تا سادات از گور درآورده و در برابر تختی قرار می‌دهد که تخت اوزیریس، خدای مصریان است. او دادگاهی را برپا کرده است تا حاکمان خائن یا خادم مصری را محاکمه کند. ابتدا فرشته‌ای بنام حورس نام حاکمی را صدا می‌زند. بعد او درحالی که کفن‌پوش است خود را شخصا معرفی می‌کند و سپس دیگران درباره او نظر می‌دهند. این دیگران شامل پادشاهان قدیمی است که در ردیف جاودانان قرار گرفته و اجازه یافته‌اند در این دادگاه زمینی - آسمانی سخن بگویند. کتاب در قالبی نمایشنامه‌ای روایت می‌شود که ضمن آن هم تاریخ چندین‌هزار ساله مصر را مرور می‌کند و هم نقد جانانه‌ای بر حاکمان این کشور دارد که یکی ‹دونمونه‌اش را اینجا می‌خوانید. لازم به ذکر اینکه ‹مینا› نخستین پادشاه مصر و بنیانگذار این کشور و سایرین نیز تا حدودی نامشان آشناست. همچنین ‹ایزیس› الهه‌ای است که مادر مصری‌ها معرفی می‌شود. این روزها که مصری‌ها پشیمان از انقلاب خود دوباره به دامن نظامیان پناه می‌برند خواندن این کتاب خالی از فایده نیست. کتاب در برابر تخت به‌صورت کامل ترجمه شده و در آینده نزدیک چاپ خواهد شد.

(۱)

حورس فریاد زد:

–جمال عبدالناصر.

مردی قدبلند، با چهره‌ای روشن و شخصیتی عظیم وارد شد. رفت تا در برابر تخت ایستاد.

اوزیریس او را خوامت سخن بگوید. پس گفت:

– من به خانواده‌ای از بنی مر در اطراف اسیوط تعلق داشتم. در خانواده‌ای فقیر رشد کرده و با سختی‌های زندگی و دشواری‌هایش دست‌وپنجه نرم کردم. سال ۱۹۳۸ از دانشگاه جنگ فارغ‌التحصیل شدم. در نبرد فلسطین شرکت کردم و با گروهی در فالوجا (منطقه‌ای در فلسطین) محاصره شدم این شکست مرا شوکه کرد از آن بیشتر به این خاطر حیرت‌زده شدم که احساس کردم ریشه‌های این شکست در اعماق کشور خودمان بوده است. بنابراین به فکرم افتاد که نبردم را به داخل بکشانم جایی که دشمنان واقعی آنجا کمین کرده بودند. به‌صورت مخفیانه و کاملا محتاطانه سازمان آزاد را تشکیل دادم. حوادث را رصد می‌کردم تا لحظه مناسب فرا رسید و ما علیه نظام حاکم قیام کردیم. در تاریخ ۲۳ جولای سال ۱۹۵۲ بود که من هدفم را محقق کردم. پس از آن دستاوردهای انقلاب یکی پس از دیگری فرا رسید. نظیر لغو نظام پادشاهی، تکمیل کردن استقلال کشور و خروج کامل بیگانگان. یا غلبه بر فئودال‌ها با تدوین قانون اصلاحات کشاورزی. درونی‌کردن اقتصاد، برنامه‌ریزی برای اصلاحات فراگیر در کشاورزی و صنعت به‌منظور توزیع‌نکردن ملت و آزبین‌بردن تضادهای طبقاتی. سپس «العالی» را ساختیم و بخش عمومی را در جهت رفاه به سوی سوسیالیسم هدایت کردیم. ارتشی مدرن و قوی ساختیم و دعوت به وحدت کشورهای عرب کردیم. از هر انقلاب عربی یا آفریقایی، در هر جایی بود حمایت کردیم. کانال سوئز را ملی اعلام کردیم و خلاصه اینکه به الگویی برای کشورهای جهان سوم چه از لحاظ مبارزه علیه استعمار خارجی یا مبارزه با استثمار داخلی تبدیل شدیم. در دوران من ملت رحمت‌کش مصر به عزت و قدرتی رسید که پیش از این برایش سابقه نداشت. برای نخستین‌بار مردم به محاکمی قانونگذاری و دانشگاه‌ها راه یافتند و احساس می‌کردند این کشور، سرزمین‌شان و این وطن وطن‌شان است. نیروهای استعماری کمین من بودند تا اینکه در پنجم ژوئن ۱۹۶۷ از اسراییل شکست خوردم (جنگ شش‌روزه). به این ترتیب بود که تمام این بنای عظیم از بنیاد به لرزه درآمد و حدود سه‌سال پیستن از اینکه اجل مرا دریافت کند دچار حالتی شیه‌مرگ شدم. من به‌عنوان یک انسان مصری و عرب صادقانه کمین من جست که توانستم کارهای بزرگی را به دست خودم انجام دهم. کارهایی که دیگران از تحقق آن ناتوان بودند. در حقیقت باید گفت تاریخ واقعی مصر از ۲۳ جولای ۱۹۵۲ (زمان کودتای ناصر) شروع شد!

همه‌پمای بین کسانی که نشسته بودند درگرفت. سروصداها تا آنجا رفت که اوزیریس بلند فریاد زد:

– سروران، آرام باشید و نظم را رعایت کنید. نسبت به هر حرفی که زده می‌شود حوصله داشته باشید...

اینوم گفت:

–اجازه بده به‌عنوان اولین فرد انقلابی مصر که از میان توده‌های فقیر برخاست به تو درود بفرستم. من گواهی می‌دهم که بعد از دوران من، گرسنگان هیچ دوره‌ای بهتر از دوره تو ندیده و از امید و اطمینان برخوردار نشدند. تنها گلهای که از تو دارم اینکه اسرار دانستی انقلابت یک انقلاب سفید و بدون خون‌ریزی باشد. حال آنکه به نظر من در یک انقلاب است که جوی‌های خون راه می‌افتد!

پادشاه خوفو در اعتراض به او پرسید:

–این خون‌ریز چه می‌گوید؟!

اوزیریس به‌تندی گفت:

– یادت باشد که اینجا روی تخت پادشاهی‌ات نشسته‌ای. پس عذرخواهی کن!

خوفو با شجاعت گفت:

–معذرت می‌خواهم.

پادشاه تحوتمس سوم گفت:

– هرچند تو یک سپاهی بزرگ شدی، اما در خیلی از حوزه‌ها به غیر از سپاهی‌گری بود که قدرت فوق‌العاده‌ای از خود نشان دادی. به‌هرحال راستش تو فرمانده مناسبی نبودی!

جمال عبدالناصر گفت:

–من نتوانستم بر ارتشی غلبه کنم که از نظر سلاح برتر بود و در ضمن از پشتیبانی قوی‌ترین دولت روی کره زمین برخوردار!

آمنحوتپ، وزیر پادشاه، زوسر گفت:

–وظیفه تو این بود که از جنگ بپرهیزی و از تحریک ابرقدرت‌ها دست برداری.

جمال عبدالناصر گفت:

–این با اهداف من تناقض داشت و چندباز هم در این راه فریب خوردم.

حکیم‌پتاح‌حوتپ گفت:

–این دیگر عذر بدتر از گناه است.

سعد زغلول گفت:

– تو تلاش کردی مثل نام مصرت، اسم مرا هم از ریشه و بنیاد حذف کنی. درباره من گفتی که به‌روح انقلاب سال ۱۹۱۹ سوار شده اما بگذار رهبری را برای تو معنا کنم. رهبری یک موهبت الهی و یک غریزه اجتماعی است که به صورت اتفاقی و کورکورانه نصیب هر کسی نمی‌شود. رهبر مصر کسی است که همه مصری‌ها به‌رغم اختلافات دینی‌شان با او بیعت کنند. در غیر این صورت هرگز رهبر مصر نخواهد بود. حتی اگر در ارتش احتمالا در دوران آینده اسیبی هم نکرد! رشید پاشا در مقاله‌ای که برای دانشکده جنگ ارتش آمریکا نوشته، صراحتا اعلام کرده که دموکراسی در خاورمیانه تنها با ماهیت اسلامی امکان‌پذیر است. وی همچنین ادعان کرده که چارچوب فکری وی برای بقای عقاید سیاسی از اسلام نشات گرفته است. دراوقع بدون این اعتقادات مذهبی، پذیرش اینکه چرا مرسی وی را جایگزین ظنطاوی کرد، غیرممکن است. انتخاب اسیبی از سوی مرسی، نشان می‌دهد که حداقل در بدنه رهبری اخوان‌المسلمین کسانی هستند که معتقدند شخاذن اسیبی پنهانی از حامیان جوان اخوان است.

همچنین نباید فراموش کنیم که مخالفت اسیبی با اخوانی‌ها هیچ‌گاه مخالفتی مذهبی نبود. اسیبی رابطه بسیار نزدیکی با نهادهای اسلامی دارد و با آغاز به کار دولت وی این نهادها احتمالا تقویت خواهند شد. تقویت این نهادها علاوه بر تاثیر بر سیاست داخلی، سیاست خارجی اسیبی کاملا در تضاد با تصویر عمومی است که وی از خود ارایه کرده است. این سیاه لوز صوتی فاش‌شده از گفتوگوی اسیبی و روزنامه‌نگار روزنامه مصری الیوم که تابستان گذشته انجام شد، او به داشتن اعتقادات مذهبی (اسلامی) اعتراف کرده و گفته انور سادات، رییس‌جمهور سابق مصر به او وعده داده که روزی رییس‌جمهور خواهد شد. اسیبی همزمان در سال ۲۰۰۶ میلادی در مقاله‌ای که برای دانشکده جنگ ارتش آمریکا نوشته، صراحتا اعلام کرده که دموکراسی در خاورمیانه تنها با ماهیت اسلامی امکان‌پذیر است. وی همچنین ادعان کرده که چارچوب فکری وی برای بقای عقاید سیاسی از اسلام نشات گرفته است. دراوقع بدون این اعتقادات مذهبی، پذیرش اینکه چرا مرسی وی را جایگزین ظنطاوی کرد، غیرممکن است. انتخاب اسیبی از سوی مرسی، نشان می‌دهد که حداقل در بدنه رهبری اخوان‌المسلمین کسانی هستند که معتقدند شخاذن اسیبی پنهانی از حامیان جوان اخوان است.

نقش‌آفرینان به‌ترتیب ورود به صحنه

۱–اوزیریس (رب‌النوع مصریان، کسی شبیه زئوس)
۲– حورس (رودان اوزیریس، در اینجا نقش فرشته‌ای را دارد که اسامی را قرائت می‌کند)
۳– مینا (نخستین پادشاه مصر و بنیانگذار این تمدن)
۴– ایزیس: (الهه مونث، مصریها با خواهر اوزیریس و مادر مصر)
۵– جمال عبدالناصر (رییس‌جمهور طی کرا و انقلابی مصر)
۶– پادشاه رامسس اول (یکی از پادشاهان قدرتمند مصر که صدسال عمر کرد و ۳۰ فرزند داشت)
۷– اینوم (رهبر شورشیان انقلابی که برای دوره‌ای محدود حکومت کردند)
۸– پادشاه خوفو (بنیانگذار سلسله چهارم و صاحب هرم بزرگ‌تر، از قدرتمندترین پادشاهان مصر قدیم)
۹– تحوتمس (برادر جنجیوت فرعون مونث و مشهور مصری در پادشاهان اثر اوست)
۱۰– امحوتپ (وزیر پادشاه زوسر و بنیانگذار دوران پادشاهی میانه)
۱۱– حکیم پتاح حوتپ (وزیر پادشاه اسیب که به روشنفکری و خردمندی معروف است)
۱۲– سعد زغلول (شاگرد سیدجمال‌الدین اسدابادی و بنیانگذار حزب وفد، از چهره‌های معروف مبارزات استقلال‌طلبانه مردم مصر در دوران معاصر)
۱۳– مصطفی النحاس (شخصیتی لیبرال و اصلاح‌طلب که هفتبار نخست‌وزیر شد. آخرینش پیش از کودتای ناصر بود)
۱۴– پادشاه اخناتون (از پادشاهان معروف و شاخص مصر که انقلابی دینی به راه انداخت و از مصریان خواست به‌جای خدایان مختلف فقط خدا را بپرستش کنند)
۱۵– تحوتمس سوم (در بی مرگ حتچپسوت به قدرت رسید و یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های قدیم را بنیان گذاشت)

نگرفتی و ندانستی که نتیجه اقدامات او چه شد؟ – هیچ هیاهو، جنجال و افشاءهای توخالی که بر تلی از پرابرهها بال بال می‌زد...

جمال عبدالناصر گفت:

– من وطنم را از وضعیتی به یک وضعیت دیگر انتقال دادم. تمام اعراب داده باشند. همچنین اندک هستند کسانی که مثل تو کارهای زشتی در حق آنان کرده باشند. اما به‌دلیل اینکه تو نخستین کسی بودی که از اهل مصر بر تخت پادشاهی این کشور نشستی و نخستین کسی بودی که توجه خاصی به رنجبران داشت به او اجازه می‌دهیم تا زمان برگزاری آن دادگاه نهایی در بین جاودانان بنشینی. پس از آن، با تایید و گواهی صادقانه ما به دادگاه خورشت خواهی رفت.

(۲)

حورس یکبار دیگر فریاد زد:

–محمد انور سادات.

مردی متوسط و سه‌جوره با قدی نه‌چندان کوتاه و نه‌چندان بلند وارد شد. همانطور که در کفن خود پیچیده شده رفت تا در برابر تخت ایستاد.

اوزیریس او را خواست سخن بگوید. پس گفت:

– من در روستای «میت ابوالکوم» متولد شدم. در خانواده‌ای فقیر رشد کردم و سختی‌های فراوانی کشیدم تا توانستم به تحصیلاتم ادامه دهم. از همان دوران کودکی از حس وطن‌دوستی لبریز شدم. یکبار در تظاهرات «ثرب» وفد» شرکت کردم. بعدها توانستم به دانشکده جنگ بروم که پس از معاهده ۱۹۳۶ درهایش را به روی افرادی مثل من گشوده بود. زمانی که فارغ‌التحصیل شدم از وضعیت ارتش که زیر سلطه هیات نظامی برتنایایی اداره می‌شد، رنج می‌بردم. افکاری مرا وسوسه می‌کرد که به انقلابی مسلحانه علیه انگلیسی‌ها دعوت کنم به همین دلیل نخستین سازمان مخفی در ارتش را سال ۱۹۳۹ تاسیس کردم با اخوان‌المسلمین تماس گرفتم و شیفته فعالیت‌هایشان شدم. کمابیشه در طول جنگ‌جهانی نیز با آنان‌ها تماس گرفتم. تصمیم گرفته بودم هر فرد مصری را که با انگلیسی‌ها همکاری می‌کند، ترور کنم. در نتیجه این کارها بود که بازداشت و محاکمه شدم. اما بی‌گناهی من اثبات شد و دوباره به خدمت ارتش بازگشتم. در آن زمان بود که جمال عبدالناصر با من تماس گرفت و مرا به تشکیلات خودش ملحق کرد. در جولای سال ۱۹۵۲ بود که انقلاب شد. پس از آن حوادث یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتاد تا اینکه جمال عبدالناصر فوت کرد و من در شرایط فوق‌العاده حساسی جانشین او شدم. من موارد منفی را که تامغز استخوان دولتش –بویژه دوران آخر ناصر– نفوذ کرده بود می‌شناختم. از این رو تصمیم گرفتم انقلاب جدیدی راه بیندازم تا بتواند کشورم را از مرگی که به آن دچار شده نجات دهد. بر مراکز قدرت چیره شدم و سر فرصت به سمت ایجاد ثبات و حاکمیت قانون و دموکراسی حرکت کردم. در اکتبر سال ۱۹۷۳ بود که دشمن اشغالگر (اسراییل) را غافلگیر کردم. ناگهان و بدون اینکه هیچ‌کسی انتظارش را داشته باشد به دشمن حمله‌ور شدم جنان پیروزی شگفتی به دست آوردم که روح جهان عرب را از یأس و نومیدی خارج کرد. گویی از دل تخته و بستی سالیان بود که روح شرافت را برمی‌گشتیم. سپس سرم را بالاتر گرفته و وارد یک ماجراجویی دیگری شدم که از آن‌هم عجیب‌تر بود. گفتم می‌خواهم با کلام نه با سلاح، اختلافات را حل‌وفصل کنم. این تلاش طولانی من سرانجام به امضای معاهده «کمپ دیوید» منجر شد. دراوقع من برای نجات اقتصاد کشورم خواستار ایجاد روابطی با همه دنیا شده بودم. در زمینه دموکراسی نیز گام‌های جدیدی برداشتم هرچند با موانعی برخورد کردم که محاسبات مرا تغییر داد. اپوزیسیون منحرف شد. من در برابر همه موضعی محتاطانه داشتم و چاره‌ای نیز جز این نبود. اما روند کارها سرانجام به ترور من ختم شد. آن‌هم در همان روزی که برای مهیمنم افتخار پیروزی به آرمغان آورده بودم.

رامسس سوم گفت: یک حاکم در درجه اول مسوول زندگی مردمش است. از این زاویه است که با چنگ می‌شود با کسی به سمت صلح روی می‌کند.

انورسادات گفت:

– من صادقانه به این نکته پی برده بودم که استمرار جنگ دیگر حاصلی ندارد.

بادشاه حورمحوتپ گفت:

– تو در شرایطی به حکومت رسیدی که از بعضی جهات شبیه به شرایطی بود که من در پی مرگ پادشاه پیر «ای» به قدرت رسیدم. اما در بیگرد فاسدان و مفسدان سستی به خرد دادی تا آنجا که چیزی نمانده بود پیروزی‌هایت را به شکست تبدیل کند.

انورسادات:
در اکتبر سال ۱۹۷۳ در دشت شهاتلگر (اسرایبل) را غافلگیر کردم. ناگهان و بدون اینکه هیچ‌کسی انتظارش را داشته باشد به دشمن حمله‌ور شدم. چنان پیروزی شگفتی به دست آوردم که روح جهان عرب را از یأس و نومیدی خارج کرد

انورسادات گفت:

–چطور توانستی از ذکر و یاد من سوءاستفاده کرده و آن موضع فریب‌کارانه (صلح با اسرایبل) را اتخاذ کنی؟

انورسادات گفت:

– مجبور بودم چنین موضعی را اتخاذ کنم. چون جور سیاست من اصلاح خطاهای گذشته بود؛ خطاهایی که از دوران توبه من به ارث رسیده بود.

– ولی من از روی رضایت و دوستی و به‌صورتی تشویق‌کننده میرانم را به تو واگذار کرده بودم.

–این ناجوانمردانه است که فردی را به خاطر موضعی مورد بازخواست قرار دهند که در زمانی تاریک و هراس‌انگیز اتخاذ کرده است. زمانی که در آن پدر از فرزند و برابر از برادرش رم می‌کرد!

– پیروزی تو دروافع چیزی جز ثمره آماده سازی‌های طولانی‌مدت من نبوده است!

انورسادات گفت:

– هیچ شکست‌خورده‌ای مثل تو، قادر به کسب پیروزی نیست. من آزادی و کرامت را به ملست بازگردانده و در نهایت پیروزی‌اش را قطعی کردم.

– پس از آن رایگو که برای یک صلح تحقیرآمیز از همه‌چیز دست کشیدی چنان به وحدت عربی ضربه مهلکی زدی که هرگز سابقه نداشت. تو مصر را برای سال‌ها دچار انزوا و غربت کردی...

انورسادات گفت:

– من کشوری را از تو به ارث بردم که بر لبه نابودی قرار داشت و مثل بید می‌لرزید. اعراب صداقت نداشتند و به کمک من نیامدند. برای من این روشن بود که آنها هیچ علاقه‌ای نه به مرگ ما دارند و نه به مدت ما. مگر اینکه در برابرشان کرنش کنیم. بنابراین من در اتخاذ تصمیم خودم هیچ تردیدی نداشتم.

– تو دست به دامن غولی بی‌قواره شدی که ما پیوسته از آن به‌عنوان دشمن یاد کرده و به او لعن و نفرین می‌فرستادیم.

– به همان غولی روی آوردم که در واقع راه‌حل نهایی نزد او بود. حوادث بعدی نیز تصورات مرا اثبات کرد!

– در مسیری افتادی که کشور را در موجی از گرانی و فساد غرق کرد. به همان اندازه که دوران من برای قیلوران دوران امنیت و رفاه بود، دوران تو برای ثروتمندان و دزدان دوران امنیت و رفاه بود.

انورسادات گفت:

– من در جهت خیر و خوبی مردم مصر تلاش کردم، بگذریم که برخی فرصت‌طلبان از پشت به من حمله کردند!

مصطفی النحاس به زبان درآمده و گفت:

– تو یکبار خواستی مرا ترور کنی و اگر عنایت خداوند نبود جهسا موفق می‌شدی! اما بعدها خودت نیز در اثر ترور جلت را از دست دادی! آیا هنوز هم به کارهای که کردی ایمان داری؟

انورسادات گفت:

– ما چندبرابر اینها عمر می‌خواهیم تا از گذشته تجربه بیاموزیم!

مصطفی النحاس گفت:

– شنیدم تو گفتی دعوت به دموکراسی کردی. برایم خیلی تعجب‌آور است. فهمیدم تو دروافع خواستار حکومتی دموکراتیک بودی که در راس آن یک قدرت دیکتاتوری باشد!

– من دموکراسی را می‌خواستم که به سنت‌های روستایی پایبند و خلوق بدران ما را محفوظ دارد.

–به این می‌گویند دموکراسی قبایلی.

سعد زغلول گفت:

–این حقیقت دارد، اما باید دانست که دموکراسی واقعی گرفتنی است نه دادنی!... ایشفر در سرزنش او زیاده‌روی نکنید.

مصطفی النحاس گفت:

– مردم سخت جنجال تنگستنی شدند. بعد همان حوادث و آشوب‌ها تندروی‌هایی به وجود آمد که معمولا در چنین شرایطی به وجود می‌آید. آن وقت تو هم گشائشی اوضاع همین‌طور پیچیده و بحرانی‌تر شود. گویی برایت هیچ اهمیتی نداشت. تا اینکه ناگهان این اوضاع منفجر شد و آن‌وقت تو همه را به زندان انداختی. همه را اعم از مسلمان و مسیحی و تندرو و میانه‌رو عصبانی کرده بودی و نهایت شد همان فاجعه المنصه (تور سادات توسط خالد اسلامبولی)...

انورسادات گفت:

– مسن فهمیدم هیچ راه گریزی جز این ندارم که برای جلوگیری از آشوب‌های بعدی باید یک ضربه کاری بزنم. کشور داشت به سمت یک جنگ داخلی می‌رفت.

سعد زغلول گفت:

– وقتی حاکمی حقوق ملتش را غصب می‌کند، دروافع برای خودش دشمن می‌تراشد. در چنین موقعیتی تولن اساسی کشور به هدر می‌رود و به‌جای اینکه جرح عملی نیک گردد صرف‌ه‌ی منازعات داخلی می‌شود.

اوزیریس گفت:

– از تو در بین جاودان مصر استقبال می‌کنیم. به‌زودی با تایید و تحسین ما به دادگاه دیگری خواهی رفت (چون سادات مسلمان است به بخشی از اتهامات او باید در دادگاهی اسلامی رسیدگی شود که نویسنده آن به این‌بردارد. دروافع کار او محاکمه زمامداران تنها در چارچوب منافع مصر است).

بازتاب

پیروزی «سیسی» و هوای ابری مناسبات تهران- قاهره

نوژن اعتضادالسلطنه
کارشناس‌ارشد علوم سیاسی

ایران و مصر از زمان پیروزی انقلاب ایران در سردی روابط به سر بردهاند. در آن دوره ایران انقلابی درصدد صدور انقلاب خود برآمد و زمامداران حاکم مصر در مقابله با این سیاست به غرب و کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس نزدیک شدند و با امضای کمپ‌دیوید به مصالحه با اسراییل دست زدند. پناه‌دادن شاه از سوی «انور سادات» رییس‌جمهوری وقت مصر، خاکسپاری او در قاهره و نامگذاری خیابانی در تهران به نام «خالد اسلامبولی» عامل ترور سادات، در دهه ۸۰ میلادی زمستانی کامل را بر روابط دوجانبه تهران -قاهره حاکم کرد. هر چند در سال‌های پس از آن تا حدی از تنش میان دو کشور کاسته شد اما هیچ‌گاه به عادی‌سازی و ایجاد روابط حسنه نینجامید.

در این میان حضور دو نامزد سکولار در انتخابات این پرسش را مطرح کرده که پس از سقوط رییس‌جمهوری وابسته به بزرگ‌ترین گروه اسلام‌گرا در جهان عرب چشم‌انداز روابط تهران - قاهره چگونه خواهد بود؟

اختلاف اساسی جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های پیشین مصر در طول سه‌دهه گذشته ناشی از تفاوت نگرش آنان در قبال آمریکا و رژیم اسراییل بوده است. باوجود موضع ضدآمریکایی و ضداسراییلی ایران، مصری‌ها درصدد مواجهه با آنان نبوده‌اند و به همین خاطر ایران از سوی دستگاه دیپلماسی ایران به «سازشکاری» به خصوص در قبال مساله فلسطین متهم شده‌اند. در نتیجه موضع دو نامزد انتخاباتی درباره مسایل مذکور می‌تواند چشم‌اندازی از آینده روابط ایران و مصر را پیش‌رو قرار دهد.

گروه «سیسی» و «صباحی» هر دو نزاعی رگه‌های «ایران‌عربیستی» هستند با این حال «صباحی» از نظر نگرش سیاسی و ایدئولوژیک گرایش به «جمال عبدالناصر» دارد. او در دوره زمامداری «سادات» و «مبارک» زندانی سیاسی بود و همواره از سیاست‌های غربگرایانه آن دو رهبر سیاسی در عرصه سیاست خارجی و از سیاست حمایت از اقتصاد بازار آزاد در حوزه اقتصادی انتقاد کرده است. «صباحی» در آوریل سال ۲۰۱۲ میلادی اظهار کرد «سادات» و «مبارک» سبب شدند تا مصر نقش کلیدی خود را در جهان عرب از دست دهد و به یکی از هم‌پیمانان آمریکا و دیدگاه «صهیونیستی» در منطقه تبدیل شود. صباحی گفته بود: «ما خواستار کشوری هستیم که در کنار فقرا و ضعفا بایستد و برای احقاق عدالت اجتماعی تلاش کند» و همچنین اظهار کرد که خواستار حفظ روابط مصر با آمریکاست با این شرط که آمریکایی‌ها با ذهنیت «فرادستی» و «فرودستی» به مصر ننگرند بلکه از موضعی «برابر» با مصری‌ها سخن گویند؛ دیدگاهی که در صورت پیروزی در انتخابات مصر می‌تواست با رویکرد حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان، و خط مشی ضداسراییلی جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی ذکر

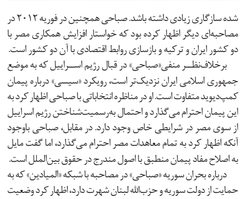

شده سازگاری زیادی داشته باشد. صباحی همچنین در فوریه ۲۰۱۲ در مصاحبه‌ای دیگر اظهار کرده بود که خواستار افزایش همکاری مصر با دو کشور ایران و ترکیه و بازسازی روابط اقتصادی با آن دو کشور است. برخلاف‌نظر «صباحی»، در قبال رژیم اسراییل که به موضع جمهوری اسلامی ایران نزدیک‌تر است، رویکرد «سیسی» درباره پیمان کمپ‌دیوید متفاوت است. او در مناظره انتخاباتی با صباحی اظهار کرد که این پیمان احترام می‌گذارد و اعلام بر مصریت‌شناختن رژیم اسراییل از سوی مصر در شرایطی خاص وجود دارد. در مقابل، صباحی باوجود آنکه اظهار کرد که تمام معاهدات مصر احترام می‌گذارد، اما گفت مایل بود به اصلاح مفاد پیمان منطبق با اصول مندرج در حقوق بین‌الملل است.

درباره بحران سوریه «صباحی» در مصاحبه با شبکه «المادین» که به تحمیل از دولت سوریه و حزب‌الله لبنان شهرت دارد، اظهار کرد وضعیت کنونی به وجود آمده را «ناشی از به گوگال گرفته‌شدن انقلاب مردم سوریه به تسلط گروهی «تیهکار» و «تکفیری» می‌داند. «سیسی» نیز در مصاحبه با خبرنگار روزنامه «الشرق‌الاوسط» از خطر نفوذ «تکفیری گرایی» در سوریه سخن به میان آورده با این حال از نقش حزب‌الله لبنان در سوریه نیز انتقاد کرده بود؛ امری که صباحی نه‌تنها با آن موافقتی ندارد که بیش‌تر از حزب‌الله لبنان به‌دلیل مقاومت در برابر رژیم اسراییل تحسین به عمل آورده بود. از سوی دیگر، «سیسی» دایستگی خود به عربستان سعودی به‌عنوان رقیب منطقه‌ای ایران را در مصاحبه اخیرش نشان داد چرا که سعودی‌ها نخستین کمک‌های مالی را پس از سقوط اخوانی‌ها به رقیب اصلی آنان در منطقه محسوب می‌شدند و به دولت موقت مصر اعلام کردند. «سیسی» از ملک عبدالله پادشاه عربستان به‌عنوان فردی «بزرگ» و «خردمند» یاد کرد و در آن زمان گفت در صورت پیروزی در انتخابات، عربستان سعودی جزو نخستین کشورهایی خواهد بود که او از آنجا دیدار خواهد کرد.

در نتیجه، مجموعه موضع‌گیری‌های دو نامزد نشان می‌دهد اگر «سیسی» در انتخابات پیروز شود امکان بهبود روابط تهران- قاهره به دلیل رویکرد نامزد رییس‌جمهوری او و ضدیت با اسراییل به‌عنوان یکی از مولفه‌های آن، احتمال تعامل ایران و مصر بر سر مساله فلسطین تقویت می‌شد. نگرانی اسراییلی